

نگاهی گذرا به وقایع جنبش ملی 21 آذر

موسی هاشمی

مقدمه:

اکنون 52 سال از جنبش 21 آذر سال 1324 و دوره یکساله حکومت ملی در آذربایجان سپری شده است. شرح حوادث این سالها از جمله در کتابهای «12 شهریور» و «برگهای زرین» به زبان ترکی آذربایجانی موجود است. آثاری که بیطرفانه و فارغ از الزامات سیاست روز به سراغ حوادث مهم 52 سال قبل آذربایجان بروند به نحو تأسف آوری اندک است. برعکس تا بخواهید اوراق آلوده به کینه‌ورزی علیه آذربایجان و جسارت تاریخی آن علیه حکام دست‌نشانده بیگانگان بر ایران، چاپ و نشر می‌شوند. اینجانب بعنوان یک آذربایجانی وظیفه ملی و وجدانی خود دانستم که با استناد به شواهد تاریخی موجود، شمه‌ای از رویدادهای 52 سال قبل آذربایجان عزیز را به خوانندگان عزیز تقدیم دارم.

در بحرانی‌ترین ایام پایانی جنگ دوم جهانی، آذربایجان بوسیله ارتش شوروی سابق اشغال شده بود و دیکتاتوری خاندان پهلوی نیز کماکان به حیات خود ادامه میداد. وطن دوستان از اوضاع نابسامان این دیار در رنج بودند. در آن ایام فرزند متفکر آذربایجان میر جعفر پیشه‌وری در تهران مدیریت روزنامه‌آزیر را بعهده داشت. گفتگوها و مکاتبات فراوان میان آقای شبستری و آقای پیشه‌وری سبب شد که ایشان در اواسط سال 1324 به تبریز آمده و در راه تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» به فعالیت‌پردازند.

از آنجا که مردم آذربایجان بنا به دلایل بی‌شمار تاریخی، دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و دیگر ویژگیهای ملی مخصوص به خود است که این ویژگیها به آذربایجان اجازه میدهد به موازات استقلال و تمامیت ارضی ایران بر اساس اعلامیه آتلانتیک مانند همه ملل جهان در تعیین سرنوشت و اداره خود نقش بازی کرده و از حق انتخاب برخوردار باشد. بر مبنای آرمانهای مزبور پس از هماهنگی میان آقایان پیشه‌وری و شبستری و پادگان بیانیه 12 ماده‌ای با امضاء 48 تن از شخصیت‌های برجسته و آزادیخواه در 12 شهریور 1324 در تبریز انتشار یافت.

انتشار بیانیه مزبور رویداد مهمی محسوب میشد. چرا که پس از انتشار آن سیل تلگرافها از نقاط مختلف آذربایجان به سوی تبریز سرازیر شد. مردم بی‌صبرانه خواستار تشکیل انجمن‌های ایالتی و حکومت ملی بودند. پیشه‌وری در مقاله "حرف ما بر سر دوراهی" نوشت: "آذربایجان توان اداره کردن کارهای خود را دارد. اگر مستبدین تهران با الهام از لندن به فکر محو کردن آزادی باشند ما یک قدم پیش گذاشته و مجبور به قطع کردن روابطمان با آنان خواهیم بود." احساسات قلبی مردم بیدار شده بود. حکومت استبدادی تهران به جای گردن نهادن به خواسته‌های بحق مردم برای سرکوبی نهضت‌زمینه‌سازی میکرد.

فرقه دمکرات آذربایجان بمنظور متمرکز ساختن خواستهای مردم کنگره بزرگ مردم آذربایجان را در روزهای 30-29 آبان‌ماه به ریاست سنی برادر ستارخان سردار ملی و با امضاء 150 هزار نفر و با شرکت 800 تن از نمایندگان برگزیده مردم تشکیل داد. کنگره ملی بنا به اراده مردم آذربایجان خود را مجلس مؤسسان نامید و برای اداره امور داخلی هیئت ملی متشکل از 39 نفر را برای گفتگو با مقامات صلاحیتدار حکومت مرکزی و تدارک انتخابات مجلس ملی در آذربایجان انتخاب میکند. مسئولیت تشکیل گروههای فدائی متشکل از دهقانان و تشکیل دولت ملی بمنظور برآوردن آرزوهای مردم به‌عهده آقای پیشه‌وری گذاشته میشود.

پس از پایان کنگره علیرغم تبلیغات شوم حکومت مرکزی، انتخابات عمومی مجلس ملی بمدت 5 روز در سراسر آذربایجان برگزار گردید. هزاران نفر از مردم به طرف حوزه‌های رای‌گیری سرازیر شدند و به نمایندگان منتخب خود رای دادند. اینبار نیز آذربایجان پرچمدار دمکراسی و تجدد در حیات اجتماعی بود. بویژه شرکت زنان برای اولین بار در تاریخ ایران توجه جهانیان را بخود جلب کرد. تشکیل مجلس ملی در روز 21 آذر در شرایطی برگزار گردید که نیروهای مسلح حکومت مرکزی خلع سلاح نشده بودند و احتمال بروز درگیری در شهر محتمل بود. اما بمنظور جلوگیری از هرگونه درگیری و برای ایجاد امنیت نیروهای فدائی از مناطق دیگر به شهر تبریز گسیل شده بودند. برخی از نمایندگان دول خارجی و نمایندگان مختلف مردم بعنوان شاهد در مجلس حضور داشتند. کارها در نهایت آرامش و متانت انجام گرفت. پس از انتخاب هیئت رئیسه، آقای شبستری بعنوان رئیس مجلس انتخاب شد و مسئولیت تشکیل دولت بعهدہ آقای پیشه‌وری گذاشته شد.

علیرغم غرض ورزی‌های دشمنان مردم آذربایجان طی نیم قرن گذشته، نهضت 21 آذر و اقدامات جسورانه رهبران ملی آذربایجان ریشه در اعماق جامعه آنروز ما داشت و این نکته از سوی هر ناظر بیطرف و حتی پاره‌ای از عوامل ریم پهلوی تأیید شده است. تیمسار درخشانی بعنوان فرمانده نیروی نظامی مرکز در آذربایجان در پاسخ به سؤال خبرنگار یک روزنامه چاپ تهران که پرسیده بود آیا نهضتی وجود دارد یا نه، گفته است: "اگر نهضتی وجود نداشت این جریان پیش نمی‌آمد..." در ادامه مصاحبه خبرنگار می‌پرسد: "شما این نهضت آذربایجان را ملی میدانید یا مصنوعی، خوب میدانید یا بد؟" درخشانی: "من عقیده دارم اگر دو ماده در مرانامه حزب دمکرات نبود، همه ایران با آن همراه میشدند و این دو ماده یکی مربوط به استقلال داخلی و دیگری زبان ترکی میباشد..." این مصاحبه

در روزنامه «شهباز بجای ایران ما» دوم بهمن ماه 1324 چاپ شده است که در کتاب خاطرات درخشانی نیز آمده است. (درخشانی، علی اکبر، خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی، 1994، ایالات متحده آمریکا)

سقوط نیروهای مسلح حکومت مرکزی

یک روز بعد از تشکیل حکومت ملی در 21 آذر 1324 نیروهای انتظامی بدون قید و شرط تسلیم دولت ملی شدند. اما فرمانده لشکر 3 تبریز سرتیپ درخشانی و فرمانده لشکر 4 ارومیه سرهنگ زنگنه طبق دستورات خائنانه حکومت استبدادی تهران مدت متمادی از تسلیم نیروهای خود سر باز زدند. عاقبت پس از 4 ساعت مذاکره بین پیشه‌وری و سرتیپ درخشانی در ساعت هشت و نیم عصر روز 22 آذرماه لشکر تبریز سلاحهای خود را بر زمین گذاشت. اما سرهنگ زنگنه در ارومیه و چندتن از جلادان که در برابر قیام مردم مقاومت می‌کردند دژهایشان توسط نیروهای فدائی اعزامی از مرند، خوی و ماکویکی پس از دیگری بدست آزادیخواهان افتاد. کارگزاران نالایق تهران سالیان دراز همه چیز خلق را به یغما برده ملت را نسبت به نحوه اداره امور بی‌خبر گذاشته بودند. دولت حکیمی که نتوانسته بود با زورسرنیزه فرقه دمکرات را از پای درآورد کلیه موجودی شعب بانک ملی در آذربایجان را به تهران منتقل کرده و بیش از 150 میلیون ریال مطالبات بازرگانان، شرکت‌ها و اشخاص را در تمامی آذربایجان معوق گذاشت و حکومت ملی را در برابر مطالبات مردم قرار داد.

موفقیت‌های جنبش ملی سبب شکاف مکرر در درون هیئت حاکمه تهران گردید. دولتهای صدر، حکیمی یکی بعد از دیگری سقوط کردند. دولت قوام بعد از تشکیل آن در ششم بهمن ماه 1324 بمنظور حل بحران موجود سید جعفر پیشه‌وری را در رأس هیئتی به تهران دعوت کرد. فرقه دمکرات پس از بحث‌های طولانی با سفر به تهران برای گفتگو با دولت مرکزی موافقت کرد. اعزام این هیئت به تهران نشانگر آغاز مرحله تازه‌ایی در مناسبات حکومت ملی با دولت مرکزی بود. در عین حال فرقه دمکرات با این حرکت ثابت کرد که آماده است مسائل را در چارچوب صلح‌آمیز حل نماید.

تجربیات دو جنبش در گذشته نزدیک به سال 1324 یعنی انقلاب مشروطیت و نهضت دمکراتهای خیابانی در ذهن مردم و عملکرد رهبران فرقه زنده بود. این تجربیات حاکی از لزوم آمادگی همه جانبه در قبال ترفندهای ارتجاع را داشت. لذا با افزایش فشارهای تهران ایجاد ارتش ملی در دستور کار روز حکومت ملی قرار گرفت که در 18 بهمن ماه 1324 عملی شد. پیشه‌وری در بیانیه‌ای تهیجی تحت عنوان "به همه، همه، همه" جوانان را برای مشارکت در ارتش ملی دعوت کرد. استقبال از این فراخوان بیش از حد انتظار رهبران فرقه بود. شور و شوق مردم برای شرکت در صفوف ارتش ملی تنها با روزهای انقلاب مشروطه قابل مقایسه بود.

در 29 بهمن 1324 قوام بوسیله یک فروند هواپیمای اعزامی از طرف دولت شوروی همراه هیئتی عازم مسکو گردید. توقف قوام دو هفته به طول انجامید. وی در این سفر چندین بار با مولوتف، وزیر خارجه وقت شوروی و استالین دیدار بعمل می‌آورد. روزنامه "جبهه" ارگان حزب ایران نوشت "آنهایی که انتظار دارند در مسکو سرنوشت تبریز معین شود بزودی مایوس خواهند شد زیرا زمانی که قوام تهیه مسافرت خود را می‌بینند، فرقه دمکرات به تشکیل ارتش آذربایجان می‌پردازد. فرقه دمکرات می‌خواهد بگوید ممکن است شما اختلاف خود را با روسها حل کنید ولی اختلاف با ما هنوز باقی است!". (گذشته چراغ راه آینده است... ص 365)

در 8 اردیبهشت 1324 هیئت آذربایجانی به تهران وارد شده و در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال گرم مردم تهران قرار می‌گیرند. مضمون شعارهایی که مردم به هنگام استقبال از هیئت آذربایجانی بر زبان می‌رانند نیز جالب توجه است:

"شما خود را آزاد کردید، خلقهای ایران را نیز از اسارت آزاد کنید"، "زنده باد آزادیخواهان آذربایجان مشعل داران آزادی و رهائی ما..."

نمایندگان آذربایجان پس از مذاکرات طولانی با نمایندگان دولت مرکزی بدون نتیجه در 23 اردیبهشت به تبریز باز می‌گردند. همزمان رژیم تهران نیروهای نظامی و شبه نظامی را در پشت مرزهای آذربایجان مستقر کرده و نقشه‌های شومی در سر می‌پروراند. پیشه‌وری در ارتباط با این فعل و انفعالات می‌گوید: "آرزوی ما این است که اختلافات موجود بین ما و تهران به طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. ما ضمن اعلام این موضوع به صراحت می‌گوئیم که اگر تعرضی به مرزهای ما صورت گیرد با تمام نیرو و توان از مرزهای سرزمین مان حراست خواهیم کرد. خلق ما تا آخرین قطره خون برای دفاع از آزادی خود آماده است. حسن نیت و گذشت‌های ما شانس بزرگی برای موفقیت دولت مرکزی بود که آقای قوام نتوانست به خوبی از آن بهره‌برداری کند. معذالک هنوز از حل مسایل به طرق مسالمت‌آمیز نومید نیستیم و قدم اول برای برهم زدن آرامش کنونی از طرف ما برداشته نخواهد شد، حتی یکانهای اعزامی به مرزهای آذربایجان هم نخواهد توانست ما را تحریک کند..."

در 21 خرداد 1324 یک هیئت ده نفره سیاسی و نظامی به ریاست آقای مظفر فیروز معاون سیاسی قوام وارد تبریز گردید تا مذاکرات شکست خورده قبلی در تهران را تداوم بخشد. این مذاکرات در پی تکمیل مواد 7 گانه دولت مرکزی در 23 خرداد، پس از گفتگوهای مداوم و مشاجرات شدید سرانجام منجر به امضاء موافقت‌نامه 15 ماده‌ای شد.

عملکردهای فرقه دمکرات آذربایجان

فرقه دمکرات وعده‌هایی را که در بیانیه 12 شهریور ارایه داده بود با شایستگی به مرحله عمل درآورد.

«موريس هيندروس» خبرنگار آمريكائى روزنامه «نيويورک هرالڊ تريبيون» مينويسد:

“دمکرات‌ها در مدت یکسال حکومت خود در این شهر (تبریز) اصلاحات مهمی انجام داده‌اند. در عرض یک سال بیش از کلیه کوچه‌هایی که در سالهای قبل احداث شده بود جاده سازی شده است. چهار میل مساحت بین شهر و استاسیون راه آهن آسفالت [شده] ... موسسه حمایت از مادران و اطفال در این مدت کوتاه دایر شده و دانشگاهی در تبریز برای اولین مرتبه مفتوح کرده بودند و طب و علم معلمی و فلاح تدریس میشد. دستگاه رادیو و فرستنده نصب [کرده] شهربانی منظمی ترتیب داده شده بود و زنها شبها بدون رعب و ترس، آزاد در کوچه‌ها عبور می کردند”. (پژوهش گروهی: جامی، گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، 1362، تهران، ص 357)

نجفقلی پسیان می‌نویسد:

“در عرض یک سال حتی سرسخت‌ترین مخالفین پیشه‌وری نیز پذیرفت که پیشرفتهایی که در آن مدت کوتاه در شهر تبریز انجام شد بیش از اقداماتی بود که در عرض بیست سال حکومت رضاشاه انجام پذیرفته بود. به علت این موفقیتها حکومت پیشه‌وری پشتیبانی قابل توجهی از مردم دریافت کرد.” (پسیان، نجفقلی، مرگ بود، بازگشت هم بود، تهران 80، 79، 1328)

«ویلیام داگلاس» قاضی عالی‌مقام آمریکایی در کتاب “سرزمین عجیب با مردمی مهربان” از اصلاحات انجام شده در آذربایجان یاد می‌کند:

“1- تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تقسیم قانونی برای تقسیم محصول زمین به نفع دهقانان. 2- از بین بردن رشوه. [...] 3- [دایر کردن] کلینیک‌های بهداشتی سیار ...”. (گذشته چراغ راه ... ص 357)

مصطفی العریس نماینده زحمتکشان سوریه و لبنان در سال 1946 در نطق خود در شهر تبریز گفت:

“آذربایجانها در عرصه آزادی از همه خلقهای شرق میانه پیشی گرفته‌اند.” (حق، بهروز، لحظاتی از زندگی صفرقهرمانیان، نشر آذربایجان، آلمان، کلن، 21 آذر 1372، ص 183)

بزرگ علوی، فروزش، جهانگیر تفضلی، عباس شاهنده مدیران روزنامه‌های آن دوره، محمود هرنند و اسماعیل پوروالی که در تبریز بودند شور و شوق مبارزاتی مردم و نقش ناسیونالیسم ترقیخواه را در فائق آمدن به مشکلاتی که قرن‌ها مانع رشد و ترقی شده بود ستودند. (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان، ...ص 193)

موری سفیر آمریکا می‌گوید:

"مقامات ایران در تبریز می‌گویند که فرقه دمکرات تکیه‌گاه مردمی ندارد... [اما] کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز معتقدند در مردم آذربایجان نسبت به جنبش دموکراتها علاقه و همدردی عمیقی وجود دارد. [در مقابل] مردم آذربایجان از حکومت تهران عمیقاً نفرت دارند". (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان، ...ص 199، نقل از اسناد سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، متن انگلیسی صفحه 456، نوامبر 1945)

تدریس زبان ترکی آذربایجانی در مدارس و رسمیت یافتن آن در کلیه ادارات و مؤسسه‌ها، آغاز کارتئاتر دولتی، تاسیس دو پرورشگاه شبانه روزی بگنجایش 500 نفر، افزایش تخت‌های بیمارستان از 70 به 800، زایشگاه از 12 تخت به 150، تعداد پزشکان شاغل از 49 نفر به 196 نفر، تاسیس بیمارستان، پلی‌کلینیک، درمانگاه و 30 تخت برای بیماریهای پوستی و 100 تخت برای بیماریهای مسری و 30 تخت برای بیماریهای اعصاب و روان، تشکیل سمپوزیوم‌ها به زبان ترکی از جمله کارهای حکومت ملی آذربایجان بشمار می‌رود.

ترفندهای قوام، اشغال زنجان

سیاست قوام در ظاهر برپایه وقت‌گذرانی و تظاهر به حسن‌نیت و دوستی بود. اما در واقع وی بدستوراربابان انگلیسی خود سیاست معامله با اتحاد شوروی علیه جنبش حق‌طلبی آذربایجان را با جدیت پیش می‌برد. انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را به بهانه‌های متعددی به تعویق می‌انداختند و بدنبال سرکوب جنبش ملی آذربایجان قبل از انتخابات دوره پانزدهم بودند. حکومت تهران که بقول سرتیپ درخشانی در دست «سلطانهای بی تاج و تخت» چون مستر ترات، میس لمبتون و کلنل فریزر بود، با حيله و ترفند شورش ساختگی جنوب و فارس را آفرید و در نتیجه آن بسیاری از مردم بیگناه آن مناطق جانشان را از دست دادند. تجربه نشان داد که قوام از جمله نیرنگ‌بازانی بود که موفق به فریب‌برخی از رهبران آذربایجان گردید و حکومت ملی با سیاست مسالمت‌آمیزی که در حل مسئله آذربایجان در پیش گرفته بود، طوریکه حتی در 20 آبان 1325 با تخلیه خمسه (زنجان) از قشون ملی و تحویل آن به دولت مرکزی موافقت کرد. قوام در پاسخ به یکی از رهبران معترض زنجان گفت: "فرزندم... مرا یک دمکرات بشناس. من به هیچ‌وجه زنجان را از آذربایجان جدا نخواهم کرد... قول میدهم به محض افتتاح مجلس

پانزدهم ماده واحده‌ای در این باره به تصویب رسانده خمسه‌را به آذربایجان ملحق سازم." (گذشته چراغ راه... ص 426)

سرانجام بعد از ظهر 30 آبان ماه قرار بود دسته‌های فدائی زنجان اسلحه خود را تحویل دهند. مخالفت‌های بحق آغاز شد و با به آتش کشیدن محل سکونت هیئت نظامی تهران، رهبران فرقه دمکرات را مورد خطاب خود قرارداد: "برادران! سلاحهای ما را نگیرید، اینان (فرستادگان حکومت مرکزی)... جنایتکارند، به قول خود وفادار نیستند، مبادا به اینها اعتماد کنید!... ما را دسته بسته تسلیم این آدمکشان نکنید... حاضریم مردانه از آزادیمان دفاع کنیم و در این راه بمیریم یا یکبارہ آزاد شویم." (گذشته چراغ راه آینده...، ص 426، به نقل از «آذربایجان» شماره 361) آنان هنگامیکه بعنوان دستور از طرف فرقه دمکرات آذربایجان از آنها خواسته شد که مقاومت نشان ندهند، فدائیان مانند فرزندان پدر مرده با اعتراض، سلاحهای خود را تحویل داده بدنبال سرنوشت غم‌انگیزشان رفتند. اما افراد مسلح ایل‌های عصانلو و جهانشاهلو حاضر به خلع سلاح نشدند و مسلحانه زنجان را ترک کردند.

روز اول آذرماه 1325 شهر زنجان از قشون ملی آذربایجان تخلیه شد. تحویل شهر و حومه بامضاء نمایندگان آذربایجان و حکومت تهران رسید. اما حکومت تهران در پی تحویل مسالمت‌آمیز زنجان و اجرای موافقت‌نامه نبود. بلکه می‌خواست آنرا بصورت یک پیروزی نظامی جلوه دهد و زمینه روحی حمله به آذربایجان را فراهم سازد. شب دوم آذرماه به بهانه حمل گندم نیروهای نظامی تهران با توپ و تانگ و سایر سلاحهای سنگین وارد شهر زنجان شدند. بمحض اشغال شهر ارازل و اوپاش که همراه نیروهای نظامی به شهر وارد شده بودند با مجوز از سرهنگ هاشمی فرمانده ستون و سرهنگ ابوالاسحق برای هرکاری علیه اعضا و طرفداران فرقه دست‌شان باز بود. با تظاهرات به اصطلاح میهن پرستانه خود اولین قربانی "شیخ محمد آل اسحق" پیرمرد روحانی را که نماینده «آیت الله سیدابولحسن اصفهانی» بود، پس از غارت خانه‌اش با چاقو کشتند و جسدش یک شب در خیابان ماند. "شیخ محمد خوئینی" به ضرب گلوله از پای درآمد و جسدش را از پشت بام به پائین انداختند. آزادیخواهان شهر را دسته‌دسته به مسلخ می‌بردند. چنان برای غارت اموال مردم عجله می‌کردند که حتی طفل خردسالی را هم که بهنگام تا کردن فرش در لای آن گذاشته و با خود برده بودند میان‌قالی‌های غارتی که یکی از کاندیده‌های حزب دمکرات ایران از زنجان آورده بود طفل شیرخوار خفه‌شده پیدا کرده بودند.

تدوام جنایات

ارتجاع برای حمله به آذربایجان و سرکوبی نهضت ملی ضمن جلب حمایت دول خارجی قصد داشت نهال آزادی را به هر بهائی که شده در آذربایجان خشک کند. دسته‌های خرابکار، کماندو، جاسوسهای ویژه از عناصر خود فروخته محلی و غیره تشکیل و پس از آموزش به آذربایجان گسیل شدند. در 19 آذرماه 1325 قوام فرمان

حرکت نیروهای باصطلاح تامینه را که متشکل از 4-5 لشکر مجهز به سلاحهای سنگین با پشتیبانی هواپیماها که توسط نورمان شوارتسکف مستشار آمریکائی سازمان دهی شده بود صادر کرد و از دکتر سلام‌اله جاوید استاندار آذربایجان خواست که از هرگونه مقاومتی جلوگیری کند. با حرکت نیروهای نظامی مرکز به آذربایجان جنگ در میانه آغاز شد و جبهه میانه به دویخش جنوب و شمال تقسیم گردید. از جنوب نیروهای تازه کار قزل‌باش (سربازان وظیفه) دفاع می‌کردند و بعلت تازه‌کار بودن افراد و غفلت فرمانده آن شکست خورده و در حال عقب نشینی بودند. ولی در جبهه شمالی که دست فدائیان و افراد ایل عصانلو و ایل جهانشاه‌لو بود مهاجمین را به عقب‌رانده و بسوی زنجان پیشروی می‌کردند و دسته‌های پارتیزان نیز به ایستگاه قره‌بلاغ بین زنجان و تاکستان رسیده بودند.

ترفند و سازش روس‌ها با حکومت مرکزی

روزی که قوام دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد مسئولین سیاسی شوروی که قبلاً بسیاری از سلاحهای سنگین ارتش ملی را از آن گرفته بودند، رسماً به پیشه‌وری اعلان کردند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر نیروهای حکومت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند که فقط عده‌ای انگشت‌شمار از سران فرقه به خاک شوروی پناهنده شوند.

پیشه‌وری با ترک مقاومت و تسلیم در برابر نیروهای دولتی تهران بشدت مخالف بود. اما دگرگونیهای سیاست جهانی، سیر حوادث به سود ارتجاع و به زیان آزادی بود. وی با درایت خاص خود از معامله‌ای که طی آن استالین آذربایجان را قربانی کرد واقف بود و در بیان آشکار نظرات خود نه قبل از شکست حکومت ملی در تبریز و نه بعد از آن در باکو، ابایی به خود راه نمی‌داد و سرانجام جان خود را فدای استقلال فکر و شجاعت خود کرد. نگاهی به نامه‌ی جوابیه استالین به سید جعفر پیشه‌وری در کنار تمامی اسنادی که تاکنون در دسترس بودند، مؤید این ادعا خواهد بود. (نگاه کنید: مجله «خداآفرین» به سردبیری واقف سلطانی، ژانویه-مارس 1996، لوک‌اوف، لهستان) او هیچگونه چاره‌ایی نداشت. دکتر سلام‌اله جاوید و شبستری با ترک مقاومت و تسلیم موافق بودند. پیشه‌وری چون امکان عمل نداشت علی‌رغم میل خود در 19 آذرماه 1325 ناگزیر به ترک وطن شد. به همین سبب در جلسه‌ای محمد بی‌ریا به سمت دبیر کل کمیته مرکزی فرقه دمکرات انتخاب شد. از آن لحظه به بعد دیگر دستوره‌های آمادگی جنگی و پیشروی بسوی تهران از فرقه دمکرات و کمیته نظامی تبریز شنیده نمی‌شد. برعکس با وجود آمادگی نیروهای مسلح آذربایجان به جنگ و حتی پیشروی فدائیان بسوی زنجان و پشتیبانی آزادیخواهان از آنها، تبریز بوسیله رادیو و تلگراف لحظه به لحظه فرمان عقب نشینی صادر می‌کرد. دستوری که موجب سردرگمی فرماندهان قشون آذربایجان و گسیختگی شیرازه کار می‌شد. سحرگاه 21 آذر 1325 با حمله به شهرها و قصبات کشتار و غارت بی‌رحمانه در سراسر آذربایجان آغاز شد. بیشترین قتل‌عامها توسط دسته‌ها و جاسوسان ویژه که قبلاً آمده بودند

باسازماندهی صورت گرفت. از طرف رسانه‌های گروهی وابسته به دولت تهران چنان تبلیغ شد که گویا مردم بودند که بخاطر نفرت از حکومت ملی باین شیوه طرفداری خود را شاه ایران نشان دادند. شهرسراب کانون آزادی به آتش کشیده شد، دهکده‌ها به غارت رفتند و فدائیان را مانند قرون وسطی به گاری بستند و عاری از شرف انسانی به هتک ناموس زنان پرداختند. آزادوطن صدر تشکیلات ارومیه، نورالله یکانی رئیس شهربانی ارومیه، آذر پادگان فرماندار اردبیل و بسیاری دیگر جزو این شهدا بودند.

در ارومیه و اردبیل در روز 26 آذر از فزونی اجساد بی جان برگزیده‌ترین فرزندان عصر رفت و آمد در خیابانها غیر ممکن گردید. شخصی بنام محمد که استاد دوده‌ک و سرنا بود بجرم نواختن سرود ملی آذربایجان در روستای زنگلان واقع در حوالی قره‌ضیال‌الدین دستگیر و زبانش را بریدند. در تبریز فریدون ابراهیمی دادستان کل که دانش خود را بخدمت ملت گماشت از مرگ با گشاده‌رویی استقبال کرد، در میاندوآب قلی صبحی را به دار آویختند و در اردبیل خلیل دایی را سه بار با نیمه‌جان به دار آویختند. 27 تن از افسران دمکرات را در حالیکه سرود ملی آذربایجان را می‌خواندند تیرباران کردند و هزاران شهید گمنام دیگر...

مشاهدات سران سپاه مهاجم

فردوست، یکی از سرکردگان خود رژیم، در خاطراتش از سفر خود در تاریخ 22 آذرماه همراه محمدرضا شاه به تبریز می‌نویسد: "در خیابانها اجساد شده‌ی زیادی دیده می‌شد و حدود 2 هزارالی 3 هزار نفر را اعدام کرده بودند." وی در اشاره به روحیه آذربایجانیهای اسیر در زندان ارتش ناگزیر از دلیری رزمندگان فرقه دمکرات تحسین میکند. و همچنین از مقاومت حماسه‌گونه نظامیان فدائی چنین یاد می‌کند: "سلول بزرگی بود و حدود 20 افسر ارشد (سرگرد و سرهنگ دو و سرهنگ تمام)...[وقتی که به آنها پیشنهاد کمک کردم] ناگهان سرگرد حسن قاسمی که همدوره من بود و گویا بر بقیه ریاست داشت برگشت و گفت: با این [فردوست] صحبت نکنید و خودتان را کوچک نکنید. بگذارید هرکاری می‌خواهند بکنند!" (فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، انتشارات اطلاعات، تهران 1372، چاپ ششم، ص 151 و 152)

سرانجام

ماریا ماچاکی در این باره می‌گوید: «عناصر مسلح حکومت تهران خانه فدائیان را غارت کردند و بیش از 25 هزار انسان را به قتل رساندند» (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان،... ص 115، به نقل از ماریا ماچاکی، ایران و باربه، مسکو 1959، ص 171) 2500 دمکرات طبق احکام بیدادگاههای نظامی شاه اعدام شدند، 8000 نفر به مجازاتهای سنگین محکوم شدند که از جمله آنها صفر قهرمانیان است که 32 سال در زندان حکومت شاهنشاهی محبوس بود. 3600 نفر از روستائیان به بهانه‌هایی به سلطان‌آباد، اراک، بندرعباس و برازجان تبعید گردیدند.

ستونهای منظمی از سربازان و فدائیان به آن سوی ارس به آذربایجان شمالی عقب‌نشینی کردند. بنا به گزارش منابع رسمی در سال 1325 در باکو تعداد پناهندگان از آذربایجان (جنوبی) در باکو نزدیک به هفتاد هزار نفر اعلام شده است.

سرسپردگان دولت مرکزی همه کانونهای فرهنگی و هنری را ویران کردند، آلات موسیقی را شکستند، مرکز تئاتر و کتابخانه مجلس ملی را به آتش کشیدند. کتابهای درسی فرزندان معصوم را سوزاندند و جشن کتابسوزان برپا ساختند. آنها بعد از شکستن مجسمه‌های سردار ملی، ستارخان و سالار ملی، باقر خان، عکس‌های رضاخان را به جای آنها گذاشتند. "هیچ سازمان سیاسی به این جنایت عظیم اعتراض نکرد. تنها آذربایجانیان شمالی بودند که با گوشت و پوست خود این نابحقی مطلق را حس کردند و بشریت مترقی را به همنوائی فرا خواندند. «صمد وورغون» که در کنگره جهانی صلح پاریس شرکت نموده بود با خواندن شعر «به کتابهایی که سوزانده شد» اعتراض آذربایجانیان را به گوش جهانیان رسانید" (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان... ص 120)

حکومت شونیستی پهلوی پیش از استقرار حکومت اسلامی در ایران با گستاخی تمام همه ساله سالگرد 21 آذر 1325 را چون به اصطلاح "روز نجات آذربایجان" در اقصی نقاط کشور و بویژه شهرهای آذربایجان با مراسم سان و رژه نظامی "جشن" می‌گرفت. در این سالهای سیاه در محافل رسمی و جراید با صرف هزینه‌های گزاف، جنبش ملی 21 آذر 1324 محکوم می‌ساختند و بدین طریق نمک بر جراحتهای مردم درد کشیده آذربایجان می‌پاشیدند. هدف آن بود که سایر خلقهای ایران و بویژه نسل جوان آذربایجان را از واقعیتهای تاریخی غافل سازند.

هر نسل برهه‌ای از تاریخ را تشکیل می‌دهد. همه ما در برابر نسل حاضر و آینده مسئول هستیم. گفتن و نوشتن حقایق، وظیفه ملی-اجتماعی فرد فرد ماست. افشای جنایات، اشتباهات، خطاها و خیانت‌های گذشته به نسل فعلی در انتخاب دوست و دشمن خود یاری میکند. از گفتن و نوشتن حقایق نباید وحشت داشت.

نهضت 21 آذر 1324 فدای بازی قدرت‌های بزرگ بر سر سرنوشت ملل حق طلب شد. شکست این نهضت به بیانی پایان دوران ماه عسل کوتاه شرق و غرب بعد از اتحاد پیروزمندشان در جنگ جهانی دوم بود. نسل حاضر شانس تاریخی را داشت که نظاره گر پایان دوران جنگ سرد باشد. اما آذربایجان که یاد صدها جنگ و خاطره شکوه پیروزی‌ها و اندوه شکست‌ها را در سینه دارد، پابرجاست.

باری این نهضت عظیم بخون نشست، داس مرگ فرزندان این دیار را درو کرد و خاک وطن را از خون قربانیان گلگون کرد. اما هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از حرکت تاریخ نخواهد بود و کشتزاران دیروز از پس زمستانهای تاریک، بهاران باروری و خرمی را تجربه خواهند کرد تا پربرکت و فراوان به بارنشینند.

بهروزی فردای ملتمان نباید فدای آسودگی نسل حاضر گردد. حق تعیین سرنوشت آذربایجان با مردم این دیار است و بس!

17 نوامبر 1997

کتابنامه:

- 1- حقی، بهروز: *لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان*، نشر آذربایجان، آلمان، کلن، 21 آذر 1372
- 2- فاوست، لوئیس: *ایران و جنگ سرد*، بحران آذربایجان (1324-25)، ترجمه کاوه بیات، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1373
- 3- فردوست، حسین: *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم، تهران 1373
- 4- طبری، احسان: *از دیدار خویشان*، به کوشش ف. شیوا، نشر باران، استکهلم 1375
- 5- صفری، بابا: *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، جلد سوم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، چاپ دوم، 1370
- 6- اسکندری، ایرج: *خاطرات سیاسی*، به اهتمام: بابک امیر خسروی و فریدون آذرنور، سه بخش، نشر جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی، پاریس، 1366
- 7- نظری (غازیانی)، حسن: *گماشتگی‌های بدفرجام*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، 1376
- 8- *21 شهریور 1324*، شعبه مرکزی تبلیغات، آذر یابین، ترجمه سانسز، تبریز، 1375
- 9- *گذشته چراغ راه آینده است*، پژوهش گروهی: جامی، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر، تهران، 1362
- 10- درخشانی، علی اکبر: *خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی*، به کوشش خانواده درخشانی، ایالات متحده آمریکا، 1994
- 11- *خدا آفرین*، مجله، سردبیر: واقف سلطانی، شماره ژانویه-مارس 1996، لهستان، شهر لوک‌اوف.
- 12- کشاورز، فریدون: *من متهم می‌کنم*، چاپ دوم، انتشارات رواق، تهران،
- 13- خامه‌ای، انور: *پنجاه نفر... و سه نفر*، انتشارات هفته، تهران،
- 14- بیانی، خانابا: *غائله آذربایجان*، ویرایش سعید قانع، انتشارات زریاب، تهران، 1375،
- 15- کیانوری، نورالدین: *خاطرات نورالدین کیانوری*، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، 1372
- 16- کاتم، ریچارد: *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، نشر گفتار، تهران، 1371